

علم قاضی و جایگاه نظر کارشناس در مقام تعارض با آن



عظیم‌علی عرب، دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، مدرس دانشگاه

چکیده

هدف از این مقاله، تبیین این موضوع است که آیا نظر کارشناس حجت است و قضات می‌توانند تنها به استناد آن رأی صادر نمایند؛ یا این‌که باید به علم خود عمل نموده و راه‌های حصول علم برای قاضی و شاکله این علم هر چه باشد کفایت می‌کند. نتیجه حاصل از مباحث مذکور این است که منظور از علم، علم متعارف است و در صورت تعارض علم قاضی با نظر کارشناس، علم قاضی مقدم است؛ مگر این‌که نظریه کارشناسی به حدی قریب به حس باشد که علم قاضی را زایل کند.

واژگان کلیدی: علم قاضی، حجیت، نظریه کارشناس، ادله اثبات

درآمد

علم در لغت به معنی دانستن و دانش است و در اصطلاح فقهی به معنای اطمینان است که آن را علم عادی هم نامیده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴: ۴۶۸). در امور قضایی در مورد جایگاه علم قاضی در حقوق کیفری امروزی ایران، در عصر حاضر که اغلب جرایم را نمی‌توان با شهادت شهود ثابت کرد و دسترسی به اقرار نیز به ندرت اتفاق می‌افتد، لازم است قضات در جریان رسیدگی از ابتکار و آزادی عمل بیشتری برخوردار باشند تا در کشف حقیقت دچار محدودیت دلایل اثبات جرم نباشند. در حقوق اسلام این مهم لحاظ شده و علم قاضی به عنوان یکی از دلایل اثبات جرم تلقی شده است. البته گفته‌اند که هر چند نظر کارشناس یا اهل خبره به عنوان دلیل مستقل محسوب نمی‌شود، اما در حقوق معاصر ترتیب و تعداد دلایل اثبات کننده جرم متفاوت است (بلاغت، ۱۳۸۹: ۱).

کارشناس شخصی است که به مناسبت علم یا شغل یا کسب دارای معلومات و تشخیص لازم باشد و کارشناس اعم از رسمی و غیر رسمی است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴: ۵۶۳). انتهای ماده ۱۳ قانون بازسازی کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۶۲ کارشناسان را به دو دسته صلاحیت‌دار رسمی و صلاحیت‌دار غیر رسمی تقسیم می‌کند: «صلاحیت کارشناسی باید از نظر قاضی محرز باشد قاضی می‌تواند به کارشناس صالح گرچه رسمی نباشد مراجعه نماید» (مدنی، ۱۳۷۷: ۲۷۱).

این نوشتار با تعریف علم قاضی و انواع آن، جایگاه این علم را در تعارض با نظریه کارشناس تبیین می‌نماید.

۱- جایگاه علم قاضی

علم قاضی، مجوز صدور اجرای حکم است و نیازی به اقرار، بینه و قسم ندارد، چه در زمان صدور حکم این علم پیدا شود و چه پیش از آن. در این زمینه گفته شده است حکم به علم از سوی امام و حاکمان از طرف ایشان جایز است. امام در حق‌الله می‌تواند به علم عمل کند (خاوری و همکاران، ۱۳۸۴: ۲۰۸).

برابر ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ادله اثبات جرم عبارت‌اند از: اقرار، شهادت، قسامه، سوگند و علم قاضی. در ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ حاکم شرع اجازه یافته بود که در حقوق‌الله و حقوق‌الناس به علم خود عمل کند و حد الهی را جاری نماید، اما ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ علم قاضی را جزء ادله اثبات دعوی قرار داده است. در فقه

امامیه ادله اثبات دعوی طریقت دارد؛ یعنی قاضی صرفاً در صدد فراهم آوردن صوری ادله نمی‌باشد؛ برخلاف برخی از سیستم‌های دیگر که ملاک عمل، حقیقت قضایی است. قاضی با فراهم آوردن صوری ادله، ادله ثبوت مجرم بودن متهم را فرض می‌کند و با توجه به ثبوت این حقیقت قضایی، اقدام به اصدار حکم می‌نماید. در فقه کیفری امامیه، گر چه اموری به عنوان ادله اثبات دعوی ذکر شده و شرایطی هم از طریق شارع برای آن‌ها تعیین شده است، لیکن قاضی ملزم نیست که با فراهم آمدن صوری این ادله، حتماً به مقتضای آن حکم کند، او می‌تواند به شهادت یا اقرار متهم که به فاسد بودن آن علم حاصل کرده است ترتیب اثر ندهد و به استناد امارات به دعوی فیصله دهد (گروه پژوهشی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۷۸: ۸۲-۸۳).

طرق ایجاد علم برای قاضی چیست و در چه مواردی این علم می‌تواند مستند قضایی برای صدور حکم قرار گیرد و واجد ارزش اثباتی است. طبق ماده ۱۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰: حاکم شرع می‌تواند طبق علم خود که از طرق متعارف حاصل شود حکم کند. ماده ۱۵۱ همین قانون نیز به علمی که از طرق متعارف حاصل شود اشاره نموده بود.

در خصوص علم متعارف باید گفت قاضی در مواجهه با مجهول قضایی با سه حالت یقین، ظن و شک مواجه می‌شود. یقین آن است که احتمال

علم قاضی، مجوز صدور اجرای حکم است و نیازی به اقرار، بینه و قسم ندارد، چه در زمان صدور حکم این علم پیدا شود و چه پیش از آن. در این زمینه گفته شده است حکم به علم از سوی امام و حاکمان از طرف ایشان جایز است. امام در حق‌الله می‌تواند به علم عمل کند.

خلاف آن داده نشود. در ظن احتمال خلاف داده می‌شود لیکن یک طرف اندیشه رجحان دارد و حالت شک آن است که دو طرف اندیشه برابر است. قاضی صرفاً به استناد یقین یا علم قطعی و نیز علم عادی می‌تواند حکم کند.

۲- علم عادی و علم متعارف

علم عادی یا اطمینان عبارت از علمی است که متعارف مردم و نه دانشمندان و کسانی که با صنعت شک کردن آشنایی دارند، آن را علم یا یقین نامند. به طور مثال، اگر کسی اقرار به بزه کند، متعارف مردم به درستی اقرار او اطمینان پیدا می‌کنند و او را بزه‌کار می‌شناسند؛ حال آن‌که یک حقوق‌دان احتمال می‌دهد که ممکن است اقرار او مصلحتی و برابر گم کردن حقیقت باشد و لذا برای وی ایجاد اطمینان و علم عادی نمی‌کند.

در مورد همه ادله اثبات دعوی شامل سند رسمی و عادی، اقرار، شهادت، سوگند، کارشناسی و معاینه محلی علم عادی وجود دارد. متعارف مردم در این مورد از استعمال ظن و گمان خودداری می‌کنند و خود را عالم و مطمئن می‌بینند و علم عادی را منزله از گمان می‌دانند. بنابراین علم عادی از طریق ادله اثبات دعوی حاصل می‌شود و لازم نیست قاضی به یقین فلسفی برسد تا بتواند حکم کند؛ چه اگر دنبال یقین فلسفی باشد، روزی یک پرونده هم فیصله پیدا نمی‌کند (فراتی، ۱۳۷۰: ۵۰). مطابق ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «علم قاضی

عبارت از یقین حاصل از مستندات بیّن در امری است که نزد وی مطرح می‌شود. در مواردی که مستند حکم علم قاضی است، وی موظف است قرائن و امارات بیّن مستند علم خود را به طور صریح در حکم قید کند». از ماده مذکور برداشت می‌شود که منظور از ذکر مستندات، علم متعارف است و باید مشخص شود، علم قاضی از چه طریقی حاصل شده است. مستند و دلیل قاضی باید به گونه‌ای باشد که بتواند برای متعارف مردم ایجاد علم کند و در این صورت می‌تواند به استناد این علم در حق‌الله و حق‌الناس حکم صادر نماید.



در خصوص علم متعارف باید گفت قاضی در مواجهه با مجهول قضایی با سه حالت یقین، ظن و شک مواجه می‌شود. یقین آن است که احتمال خلاف آن داده نشود. در ظن احتمال خلاف داده می‌شود لیکن یک طرف اندیشه رجحان دارد و حالت شک آن است که دو طرف اندیشه برابر است. قاضی صرفاً به استناد یقین یا علم قطعی و نیز علم عادی می‌تواند حکم کند.



این پرسش قابل طرح است که آیا علم قاضی تحقیق و دادستان برای قاضی دادگاه حجیت دارد. اداره حقوقی قوه قضاییه به موجب نظریه مشورتی شماره ۷/۱۲۴ مورخ ۱۳۶۴/۲/۲۳ در مورد علم قاضی که

در ماده ۱۲۰ قانون حدود و قصاص آمده بود که آیا شامل قضات تحقیق و دادستان می‌شود یا خیر، اعلام داشته بود: «مراد از علم قاضی، علم قاضی صادرکننده رأی است و علم قاضی تحقیق یا دادستان برای حاکم دادگاه حجیت ندارد و دلیل قاطع محسوب نمی‌گردد ولی می‌تواند از امارات باشد (معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۷: ۱۴۳). لذا علمی معتبر است که از راه‌های متعارف و معمول فراهم شده باشد. به عبارت دیگر علم قاضی گاه از طریق مشاهدات حسی یا راه‌های نزدیک به حس حاصل می‌شود در مواردی نیز از راه‌های حدسی به دست می‌آید. در خصوص مشاهدات حسی نظیر این‌که قاضی به صورت اتفاقی شاهد وقوع جرمی باشد که این امر به ندرت روی می‌دهد؛ لیکن زمانی نیز علم قاضی از طریق قرائن و امارت قوی به دست می‌آید. در این بحث شاید این سؤال به ذهن متبادر شود که کدام علم دارای ارزش و حجت است. مطابق تبصره ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مواردی از قبیل نظریه کارشناس، معاینه محل، تحقیقات محلی، اظهارات مطلع، گزارش ضابطان و سایر قرائن و امارات که نوعاً علم‌آور باشد می‌تواند مستند علم قاضی قرار گیرد و در هر حال مجرد علم استنباطی که نوعاً موجب یقین قاضی نمی‌شود نمی‌تواند ملاک صدور حکم باشد. از تبصره ماده مذکور برداشت می‌شود علمی که از طریق مشاهدات و درک حواس

ظاهری حاصل می‌شود ارزش اثباتی ندارد؛ هرچند برای قاضی حجت باشد.

مشاهدات طریق متعارف برای رسیدن به علم و قطع می‌باشد اما مستندات چنین عملی (مشاهدات) از نظر دلالت بر وقوع جرم، قابل کنترل و ارزیابی نمی‌باشد. از این رو نمی‌توان پی برد که قاضی در درک واقعیت دچار اشتباه یا سوء نیت شده است یا خیر. به طور کلی، علم قاضی وقتی برای اصحاب دعوا حجت و ارزش حقوقی و اثباتی است که مستندات آن از لحاظ دلالت بر واقعیت معتبر باشد و از هر جهت قابل بررسی و کنترل باشد. عدم پذیرش این امر و صحه بر علم شخصی قاضی موجب می‌شود آزادی، امنیت و حیثیت افراد در معرض خطر قرار گیرد. عدم جواز قضاوت قاضی بر اساس علم خود که بر پایه مشاهدات بصری او حاصل شده است، از متفرعات قاعده «البینه علی المدعی» است و لازمه این قاعده آن است که اثبات همیشه بر عهده مدعی، نه عهده قاضی باشد. با توجه به مطالب پیش گفته، علم قاضی در صورتی معتبر و قابل استناد است که از مفاد پرونده حاصل شود و علمی که قاضی خارج از پرونده به دست می‌آورد فاقد اعتبار و حجیت قضایی است. وفق ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نظر قانون‌گذار آن است که مستندات علم قاضی باید مورد بررسی و کنترل قرار گیرد و علم قاضی از باب کشف و طریقیت است. کمیسیون

استفتائات شورای عالی قضایی وقت در تاریخ ۱۳۶۲/۳/۲۰ اعلام نمود که حجیت علم قاضی از باب کشف و طریقیت است و مختص به مجتهد نیست؛ بلکه علم حاصل از طرق متعارف برای قاضی مأذون نیز حجت دارد و در عداد ادله محسوب می‌شود (گلدوزیان، ۱۳۹۲: ۱۰۵).



طبق ماده ۲۱۲: «در صورتی که علم قاضی با ادله دیگر در تعارض باشد اگر علم بین باقی بماند، آن ادله برای قاضی معتبر نیست و قاضی با ذکر مستندات علم خود و جهات رد ادله دیگر، رأی صادر می‌کند. چنان چه برای قاضی علم حاصل نشود، ادله قانونی معتبر است و بر اساس آن‌ها رأی صادر می‌شود.»



۳- ارزش اثباتی علم حاصل از امارات و قراین

محتاط بودن در استنباط و برداشت از قراین مربوط، امری منطقی و معقول است. «علم قاضی از هر طریق متعارف عقلایی که حاصل شده باشد، می‌تواند مبنای حکم و حل و فصل دعوی قرار گیرد» (گروه پژوهشی علوم اسلامی رضوی، ۱۳۷۸: ۸۶). در مواردی که علم قاضی جزء ادله ثبوت جرم تعیین شده و یا راه‌های ثبوت جرم در قانون احصاء نشده است، قاضی مجاز به مراجعه به علم خود است؛ اما اگر ادله ثبوت

جرمی در قانون احصاء شده باشد، قاضی نمی‌تواند به علم خود مراجعه کند. به عنوان مثال، راه‌های ثبوت زنا در مواد ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۷۲، ۱۹۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به طور منجز احصاء شده است و علم قاضی جزء ادله محصوره نیست؛ بنابراین حسب ظاهر قانون، قاضی مجاز به مراجعه علم حاصله خود نیست (گلدوزیان، ۹۲: ۱۰۶).

۴- تکلیف قاضی به ذکر مستندات علم

از سیاق ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ چنین بر می‌آید که قاضی مکلف است در کلیه دعاوی، مستندات علم خود و کلیه قرائنی را که موجب حصول علم برای او شده است با رعایت انصاف و تقوا در حکم صادره تشریح نماید و ارتباط دلالت آن‌ها را بر وقوع جرم یا حقانیت یک طرف بیان کند و بدین ترتیب راه را برای بررسی و کنترل دقیق‌تر مراجع تجدید نظر هموار نماید. در این بین مثالی از استناد قاضی به علم خویش و قابلیت تجدید نظرخواهی را یادآور می‌شویم. دادگاه بدوی در خصوص اتهام مردی مبنی بر ایجاد مزاحمت بانوان در معبر عام، وفق ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) و بر اساس مواد ۱۰۵ و ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ را متهم به پرداخت پنجاه هزار تومان جزای نقدی و هفتاد ضربه شلاق تعزیری محکوم کرده است. دادگاه بدوی به علم خویش استناد کرده و دلایل علم را هم قید

است به علم خود که برابر موازین حاصل گردیده است عمل نماید. بنابراین علم قاضی نسبت به سایر ادله ارجح است.

۵- تعارض علم قاضی با دیگر ادله

در اینجا به ذکر پاسخ چند استفتاء از آیات عظام اشاره می‌شود:

آیت‌الله بهجت: حجیت بینة یا اقرار در جایی است که علم خلاف آن حاصل نشود و الا قاضی به علم خود در مورد حجیت علم عمل می‌نماید و در غیر آن مورد باید مثبت دیگری مثل بینة در کار باشد (معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۹: ۴۸-۴۹).

آیت‌العظمی محمدفاضل لنکرانی: «ملاک در باب قضاوت، علم حاکم شرع یا اقرار مجرم یا بینة معتبره است و امور مذکوره اگر موجب علم و اطمینان حاکم شوند یا در بین آن‌ها بینة معتبره باشد، مفید خواهند بود والا فی نفسه اعتبار و حجیت ندارد» (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۷: ۵۱۷).

آیت‌الله گلپایگانی: «با نبودن شرایط شهادت، قول آن‌ها (کارشناسان) شرعاً حجت نیست، ولی با حصول ظن از قول آن‌ها، در جنایات لوث محقق می‌شود» (گلپایگانی، ۱۴۱۵: ۱۵۷). «قول به این‌که علم قاضی مانند یک شاهد است و برای حجیت آن شاهد دیگر لازم است، ظاهراً بین فقها قائل ندارد و از جهات متعدد مردود است و اگر منشاء علم قاضی حس باشد، فرقی با بینة این است که در حجیت بینة برای قاضی حصول علم شرط نیست و اگر اتفاقاً علم برای او حاصل شد، حکم او

علم قاضی در صورتی معتبر و قابل استناد است که از مفاد پرونده حاصل شود و علمی که قاضی خارج از پرونده به دست می‌آورد فاقد اعتبار و حجیت قضایی است. وفق ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نظر قانون‌گذار آن است که مستندات علم قاضی باید مورد بررسی و کنترل قرار گیرد و علم قاضی از باب کشف و طریقت است.

به خوبی روشن شده است. طبق ماده ۲۱۲: «در صورتی که علم قاضی با ادله دیگر در تعارض باشد اگر علم بین باقی بماند، آن ادله برای قاضی معتبر نیست و قاضی با ذکر مستندات علم خود و جهات رد ادله دیگر، رأی صادر می‌کند. چنان‌چه برای قاضی علم حاصل نشود، ادله قانونی معتبر است و بر اساس آن‌ها رأی صادر می‌شود». در ماده ۲۱۳ از همان قانون آمده است: «در تعارض سایر ادله با یکدیگر، اقرار بر شهادت شرعی، قسامه و سوگند معتبر است. هم‌چنین شهادت شرعی بر قسامه و سوگند معتبر است». برابر ماده ۱۶۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در صورت وجود ادله شرعی مانند اقرار و شهادت، چنان‌چه خلاف آن ادله به موجب علم قاضی ثابت گردد، دیگر نمی‌توان بر اساس آن ادله رأی صادر نمود و قاضی مکلف

کرده است. دادگاه تجدید نظر دلایل اثبات اتهام را کافی ندانسته و حکم به برائت متهم صادر کرده است. در مورد این‌که آیا دادگاه تجدید نظر می‌تواند حکم صادره بر اساس علم قاضی و با تمسک به شهادت یک زن و استشهادیه و بی‌شائبه بودن شکایت شاکیه و درگیری شوهر وی با متهم صادر شده است را نقض و حکم بر برائت متهم صادر کند، قضات دادگستری استان مازندران اعلام نموده‌اند: «از لحاظ شکلی و آیین دادرسی کیفری، دادگاه تجدید نظر اختیار نقض حکم را دارد؛ ولی از لحاظ ماهیت، موضوع جای بحث دارد و به نظر می‌رسد جایی که قاضی دادگاه بدوی مستند علم خویش را قید کرده باشد، در مقایسه با جایی که مستند علم او ذکر نشده است، موضوع متفاوت است و در تعزیرات، قاضی در جهت استناد به علم خویش اختیار بیشتری دارد. در مواردی که مستند رأی دادگاه علم قاضی است، از آن جهت که ممکن است خدشه‌ای بر مبنای علم قاضی وارد شود نیز قابل تجدید نظر است» (معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۹۱: ۵۹). در ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ علم قاضی جزء ادله اثبات جرم آمده است و در مواد ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۱۶۱ و ۱۶۲ آن قانون از علم قاضی یاد شده است. با توجه به مطالب پیش‌گفته این سؤال مطرح است که در صورت تعارض میان ادله، کدام‌یک معتبر است؟ این موضوع در مواد ۲۱۲ و ۲۱۳ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)

مستند به علم است که اقوی از بینه است. به هر حال در حکم حاکم به علم، علم او موضوعیت دارد» (گلپایگانی، ۱۴۱۹: ۳۲۴).

آیت‌الله سید علی خامنه‌ای: «آزمایش پزشکی و نظریه استنباطی پزشکی قانونی، حجت شرعی بر وقوع عمل شنیع زنا یا لواط یا صدور آن از شخص به خصوص نیست».

آیت‌الله محمدفاضل لنکرانی: «معرفی متهم به زنا یا لواط به پزشکی قانونی مفید نیست چون فاعل را مشخص نمی‌کند و هم‌چنین مشخص نمی‌کند که فعل در ناحیه مفعول به نحو حرام واقع شده است؛ چون ممکن است این عمل در حال خواب بوده یا با غفلت مفعول واقع شده باشد» (معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۹: ۸۶).

آیت‌الله بروجردی: «وقتی دست قاضی از بینه و ایمان کوتاه شد می‌تواند به علم خود قضاوت کند» (خائفی، ۱۳۴۳: ۸۶).

آیت‌الله اراکی: «حکم بر طبق بینه و یمین با علم حاکم (شرع) به خلاف، جایز نیست؛ بلکه بعید نیست جواز حکم به علم چه در حقوق‌الله و چه در حقوق‌الناس، از هر سببی که حاصل شود، در صورتی که عادی باشد. نه مثل جفر و رمل (علوم غریبه)» (اراکی، ۱۳۷۳: ۲۲۲).

این مطلب صراحت دارد که علم قاضی مقدم بر سایر ادله اثبات دعوی است. از نظر آیت‌الله بروجردی برداشت می‌شود که اگر کارشناسان امور دارای صفات شرعی و عدالت و نصاب لازم باشند، حق تقدم با نظر آنهاست نه علم قاضی؛ ولی طبق

نظر آیت‌الله اراکی در هر صورت علم قاضی بر نظر کارشناسان مقدم است مگر این که استدلال کارشناسان علم قاضی را زایل کند.

در خصوص تعارض نظریه هیئت منصفه با علم قاضی آورده شده است: هیئت منصفه اگر به عنوان خبره و کارشناس اظهار نظر کنند، قاضی دادگاه موظف به پذیرش نظر آنان نیست؛ مگر این که برای قاضی علم حاصل شود و اگر هیئت منصفه را در جایگاه مشاور بدانیم، باز هم نمی‌توان قاضی را ملزم به پذیرش نظر هیئت منصفه کرد و قاضی تکلیفی در پذیرشی نظر آنان ندارد؛ بنابراین در هیچ صورتی فایده‌ای بر حضور و اظهار نظر هیئت منصفه مترتب نخواهد بود (سازمان قضایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۴: ۱۰۶).

برآمد

- ۱- منظور از علم در حجیت علم قاضی، علم متعارف است.
- ۲- در مقام تعارض علم قاضی با نظر کارشناس، علم قاضی مقدم است مگر این که نظریه کارشناس به حدی قریب به حس باشد که علم قاضی را زایل کند.
- ۳- علم قاضی در حقوق کیفری اسلام و به تبع آن در قوانین کیفری جمهوری اسلامی ایران یکی از طرق اثبات جرم ادله کیفری محسوب می‌شود.
- ۴- علم قاضی در قانون حصری نیست و دامنه آن از سایر ادله وسیع‌تر است و نسبت به سایر ادله ارجح می‌باشد.

فهرست منابع

- ۱- اراکی، محمدعلی، استفتائات، قم: معروف، چاپ نخست، ۱۳۷۳.
- ۲- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۴.
- ۳- خاوری، یعقوب و همکاران، واژه‌نامه فقه تفضیلی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ نخست، ۱۳۸۴.
- ۴- سازمان قضایی نیروهای مسلح، ماهنامه دادرسی، شماره ۵۱، سال ۱۳۸۴.
- ۵- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، جامع الاحکام، جلد ۲، قم: حضرت معصومه علیه‌السلام، ۱۴۱۹ هـ. ق.
- ۶- فاضل لنکرانی، محمد، جامع المسائل، قم: امیر، چاپ نخست، ۱۳۷۷.
- ۷- گروه پژوهشی حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ادله اثبات دعاوی کیفری، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ پنجم، ۱۳۷۸.
- ۸- گلپایگانی، محمدرضا، مجمع المسائل، جلد ۳، قم: نشر دارالقرآن، ۱۴۰۵ هـ. ق.
- ۹- گلدوزیان، ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی، تهران: مجد، ۱۳۹۲.
- ۱۰- مدنی، سید جلال‌الدین، ادله اثبات دعوی، جلد ۴، تهران: پایدار، ۱۳۷۷.
- ۱۱- معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، مجموعه نظریات مشورتی فقهی در امور کیفری، جلد ۳، تهران: جنگل، چاپ دوم، ۱۳۸۹.